

مدرسه هوشمند

زیر دره‌بین تعلیم و تربیت تعاملی

دکتر خسرو باقری
استاد دانشگاه تهران

جایگزینی برای مدرسه سنتی در نظر گرفته شده است؛ جایگزینی با فراست و شاخص، در برابر رقیبی بی‌قدر و بی‌مقدار. سه تفاوت عمده میان مدرسه عادی و مدرسه هوشمند قابل شده‌اند که هر سه بر محور یادگیری استوارند. بر این اساس، در مدرسه هوشمند گونه‌های یادگیری به شرح زیر شناخته می‌شوند:

● **یادگیری خودیاب:** مقصود از این گونه یادگیری آن است که دانش‌آموز خود می‌داند چگونه باید به مواد مورد نیاز دست یابد و از آن‌ها استفاده کند.

● **یادگیری خودآهنگ:** در این گونه یادگیری دانش‌آموز متناسب با توانایی و سرعت خود می‌آموزد.

● **یادگیری خودراهبر:** مراد آن است که دانش‌آموز خود جریان یادگیری خویش را طراحی، مدیریت و هدایت می‌کند.

برتری مدرسه هوشمند براساس این سه گونه یادگیری، ناشی از آن است که در این نوع مدرسه یادگیری نه‌تنها در کانون توجه قرار گرفته، بلکه در اختیار و تحت تدبیر و هدایت خود دانش‌آموز است. از این حیث مدرسه هوشمند به‌طور کامل در برابر مدرسه سنتی می‌ایستد که در آن آموزش، محور است و دانش‌آموز در موضعی انفعالی قرار می‌گرفته و بنابراین،

ممکن است مدرسه هوشمند، تا جایی که قیام علیه مدرسه سنتی و اقتدار گرایی معلم در مفهوم آن است هوس برانگیز باشد اما از آنجا که همچون مدرسه سنتی، و البته از نقطه مقابل آن، تعامل معلم - شاگرد را در هم می‌شکند، خود نیز معیوب است

هم‌اکنون باوری در حال شکل‌گیری در جامعه است و آن اینکه اگر قرار است تحولی بنیادی در آموزش و پرورش رخ دهد، باید مدارس سنتی را به مدارس هوشمند تبدیل کرد. تردیدی نیست که مدرسه هوشمند، به سبب برخورداری بودن از ابزارهای آموزشی بسیار پیشرفته، امکان‌های تازه‌ای را سر راه مدرسه و تحول آن قرار می‌دهد. اما آنچه باور مذکور را نادرست می‌سازد، این است که تحول بنیادی با تبدیل

مدرسه سنتی به هوشمند یکی دانسته می‌شود. در این نوشتار کوتاه کوشش شده است این وجه مغالطه‌آمیز نمایان گردد، بدون آنکه قابلیت ابزارهای آموزشی نوظهور برای نقش آفرینی در آموزش و پرورش، انکار نشود. برای این مقصود، نخست نگاهی به مفهوم مدرسه هوشمند خواهیم داشت و سپس تعامل معلم و شاگرد را که سنگ محک تعلیم و تربیت است، تبیین خواهد کرد. سرانجام هم مدرسه هوشمند را با این محک خواهیم سنجید.

مدرسه هوشمند

مدرسه هوشمند مدرسه‌ای است که همه فعالیت‌های جاری آن، و به‌ویژه یادگیری، با تکیه بر جدیدترین دستاوردهای الکترونیکی و در ارتباط با شبکه جهانی صورت می‌گیرد. این مدرسه به مثابه

اختیار و تدبیر امور نیز در کف معلم نهاده شده است. از این رو، گفته‌اند که در یک مدرسه به واقع هوشمند، نقش معلم از «دانشوری در صحنه»^۴ به «مدرسائی در حاشیه»^۵ تغییر می‌کند.

تعامل

چنان که گذشت، تعامل میان معلم و دانش‌آموز را می‌توان سنگ محک تعلیم و تربیت در نظر گرفت، اما مقصود از تعامل چیست؟ بیان دقیق مفهوم تعامل از آن رو ضروری است که این اصطلاح گاه به صورتی نادقیق

برای بیان رابطه متقابل میان هر دو چیز به کار می‌رود؛ مانند سخن گفتن از تعامل میان آب و هوا یا شرایط جغرافیایی. این گونه از روابط متقابل را می‌توان تأثیر متقابل نامید، اما اطلاق تعامل به آن نارواست. چون تعامل حاکی از رابطه عمل با عمل است و عمل تنها به موجود ذی‌شعور و صاحب‌گرایش و اراده‌ای همچون انسان قابل انتساب است. عمل را با رفتار نمی‌توان یکی دانست. در حالی که رفتار به حرکت‌های ظاهری و مشهود موجودات اطلاق می‌شود، عمل به چیزی فراتر از رفتار ناظر است. باید اموری چون شناخت، گرایش و اراده در ورای رفتار فرض گرفته شوند تا بتوان رفتار را به منزله عمل در نظر گرفت.

با توجه به این معنا از عمل، تعامل رابطه‌ای است که میان دو انسان عامل قابل ظهور است. حال هرگاه رابطه میان معلم و شاگرد به منزله تعامل در نظر گرفته شود، مقصود این است که این دو قطب اصلی و اصیل تعلیم و تربیت، در جایگاه عامل باهم ارتباط برقرار می‌کنند. البته چنین نیست که ارتباط معلم و شاگرد، به ضرورت، همواره گونه‌ای تعامل باشد. زیرا به سادگی ممکن است این رابطه با نفی عاملیت شاگرد، به رابطه‌ای متفاوت دگردیسی یابد و در بدترین شکل، به تعبیر **مارتین بوبر**، به صورت رابطه «من - آن» درآید؛ به این معنا که شاگرد در واقع به یک شیء تنزل یابد.

مدرسه هوشمند از منظر تعامل

با تحلیل دو مفهوم مذکور، اکنون به روشنی می‌توان به این نکته راه یافت که مدرسه هوشمند در محک تعامل، نشانگر رابطه‌ای یک‌سویه به نفع شاگرد است. قرار گرفتن یادگیری در کانون مدرسه هوشمند، خود بارزترین شکل این یک‌سویگی است که در آن، معلم - چنان که گذشت - به مدرسائی در حاشیه تبدیل می‌شود. ممکن است مدرسه هوشمند، تا جایی که قیام علیه مدرسه سنتی و اقتدارگرایی معلم در مفهوم آن است هوس‌برانگیز باشد اما از آنجا که همچون مدرسه سنتی، و البته از نقطه مقابل آن، تعامل معلم - شاگرد را در هم می‌شکند، خود نیز معیوب است.

مدرسه هوشمند با نفی «اقتدارگرایی» معلم، «اقتدار» وی را نیز از میان بر می‌دارد؛ در حالی که «اقتدار»^۶ با «اقتدارگرایی»^۷ بسیار متفاوت است. در حالی که اقتدار بر قابلیت‌های درونی معلم، همچون دانش و احساس مسئولیت، استوار است، اقتدارگرایی تنها صورتی بیمارگونه از قابلیت‌های معلم و مبتنی بر وانمود کردن توانایی با توسل به جایگاه رسمی معلم است.

بر اساس آنچه گذشت، باید هوشمندانه وزن واقعی مدرسه هوشمند را در ترازوی رابطه تعاملی در تعلیم و تربیت مشخص ساخت و آن را نه بیشتر و نه کمتر از آنچه هست، ارزیابی کرد و به کار گرفت. زمان درازی بر انسان‌ها گذشته است تا به این فهم نائل آیند که «معلم‌محوری» با نفی تعامل، بسی آسیب‌زاست. نباید زمان مشابهی را هدر داد تا این فهم به دست آید که «شاگرد‌محوری» با نفی تعامل نیز اگر نه بیشتر اما به همان میزان آسیب‌زاست.

پی‌نوشت

1. SELF-ACCESSED
2. SELF-PACED
3. SELF-DIRECTED
4. THE SAGE ON THE STAGE
5. THE GUIDE ON THE SIDE
6. AUTHORITY
7. AUTHORITARIANISM

زمان درازی بر انسان‌ها گذشته است تا به این فهم نائل آیند که «معلم‌محوری» با نفی تعامل، بسی آسیب‌زاست. نباید زمان مشابهی را هدر داد تا این فهم به دست آید که «شاگرد‌محوری» با نفی تعامل نیز اگر نه بیشتر اما به همان میزان آسیب‌زاست